فهرست

[موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه 2](#_Toc159174007)

[یادآوری مباحث قبل 2](#_Toc159174008)

[مفهوم جلباب 2](#_Toc159174009)

[احتمالات مفهوم جلباب 3](#_Toc159174010)

[احتمال اول 4](#_Toc159174011)

[احتمال دوم 4](#_Toc159174012)

[احتمال سوم 5](#_Toc159174013)

[احتمال چهارم 5](#_Toc159174014)

[احتمال پنجم 5](#_Toc159174015)

# موضوع: مبحث نگاه/ استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی

# یادآوری مباحث قبل

در استثناء پنجم گفته شد که زنان سالخورده اینکه **﴿لا یرجون نکاحاً﴾** هستند مانعی نیست که کشف داشته باشند تا حدودی که بحث خواهد شد و همین‌طور مانعی نیست که دیگران هم به آن‌ها نگاه بکنند، حرمت ندارد.

در استدلال بر این حکم ابتدا آیه شریفه را ملاحظه کردید و بررسی شد و بعد پرداختیم به روایات، در روایات هم عرض شد که حدود ده روایت یا حداقل ده روایت هست که عمدتاً در مقام تقیید یا تفسیر نسبت به آیه شریفه هستند.

در روایات هم عرض شد که حداقل اینها را می‌شود به سه طایفه و گروه اصلی تقسیم کرد؛

گروه او چهار پنج روایت بود که تعمیم می‌داد جواز نظر را به جلباب و خمار و گاهی هم و در بعضی از آن‌ها شعر و ذراع به صورت صریح آمده بود و اینها ولو اینکه در ظاهر تعمیم است از حیث اینکه جلباب را می‌گوید، اما مجموعاً همه این روایات مقید آیه هستند.

گروه دوم؛ دو روایتی بود که یکی با اطلاق مقامی آن و دیگری با صراحت محدود می‌کرد جواز نظر را و جواز کشف را به جلباب وحده، در روایت اول این باب، در مقام پاسخ به «مَا اَلَّذِی یَصْلُحُ لَهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ مِنْ ثِیَابِهِنَّ؟»[[1]](#footnote-1) امام فرمودند: الجلباب که ظاهر اطلاقی آن این بود که فقط جلباب است و چیز دیگری نیست و روایت دوم از این گروه دوم سومین روایت از این باب بود که امام فرمودند: تضع الجلباب وحده، فقط جلباب را می‌تواند بردارد و کشف کند و قید وحده همان‌طور که عرض شد ظهور در حصر دارد و حصر هم ظاهر حصر حقیقی است، فقط همین نه اینکه این مقابل چیز دیگر باشد.

# مفهوم جلباب

قبل از ادامه بحث در روایات دیگر و طوایف دیگر و جمع، مناسب است که نگاهی بیفکنیم به مفهوم جلباب تا دلالت اینها روشن بشود و بر اساس آن ببینیم تعارضی وجود دارد یا خیر؟

ذیل طایفه دوم مسئله جلباب مطرح می‌شود در مباحث روابط میان افراد از منظر جنسیت ابتدا بحث نظر را مطرح کردیم یعنی آن تماسی که بین دو جنس یا بین اشخاص از منظر جنسیت برقرار می‌شود این را ابتدا به بحث نظر پرداختیم و ستر را برای بعد گذاشته‌ایم، از یک جهت هم شاید مناسب بود اول ستر را بحث می‌کردیم و بعد نظر را بحث می‌کردیم ولی لکل وجهٌ

در مورد جلباب و آیاتی که مربوط به ستر و کشف است پس از گذر از مبحث نظر و لمس و امثال اینها، (آن چهار پنج ارتباط حسی که بین انسان‌ها برقرار می‌شود) ان‌شاءالله به ستر و کشف خواهیم پرداخت.

اما اینجا چون بعضی از مباحث نظر توقفی در آن‌ها دارد، این جسته و گریخته و هر از گاهی مباحثی از نظر هم در باب ستر و کشف طرح کردیم که یکی اینجاست.

اصل این قصه جلباب همان آیه ۵۹ سوره احزاب است؛ **﴿یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْوَاجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ﴾**

که آن‌ها گفته شده است جمع جِلباب است و احیاناً جَلباب هم درست باشد ولی مشهور جِلباب است و درست هم هست که در این آیه شریفه می‌فرماید **﴿یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ﴾**، در آن آیه مستقلاً که بحث خواهیم کرد، فرازهای مختلفی دارد که جای تأمل دارد که یکی از آن‌ها «یُدْنِینَ» است که به چه معناست؟

عجالتاً «یُدْنِینَ» یعنی احاطه بر خودش بدهد و نزدیک به خود کند یعنی محیط بر خود کند یعنی آن را بر خود بیفکند، ارخاء و افکندن بر خود یُدنِینَ است.

جلابیب که جمع جلباب است از این جهت فهم معنای آن اهمیت پیدا می‌کند که در آیه شریفه آمده است و همین یک بار هم هست در بحث‌های کشف و ستر همین یک بار است و یکی هم خمرهن و جیوبهن است که آن در جای خود

این در آیه آمده است و در روایات الی ماشاءالله این کلمه جلباب به کار رفته است هم به عنوان لباس ظاهری به کار رفته است و هم در کلمات زیادی استعمال شده است در حوزه مسائل معنوی، مثلاً در نهج‌البلاغه جلباب به معنای روحی و معنوی به کار رفته است. آنچه اینجا مقصود است جلباب به معنای اولی ظاهری مربوط به لباس است.

# احتمالات مفهوم جلباب

در جلباب چند احتمال مطرح شده است که اینها مستند به لغات و احیاناً استظهارات عرفیه است که ملاحظه خواهید کرد. به این ترتیبی که آقایان فرمودند نقل می‌کنم. احتمالاتی که در جلباب گفته شده است قبل از آن در لغت گفته شده است جلباب از جلب است در مقاییس هم گفته شده است که جلب دو اصل دارد یکی آوردن چیزی از جایی به جایی است، می‌گوید این را از اینجا به آن جا جلب کرد، آن نقل و انتقال و آورد و برد است، این له اصلٌ. اتیان شئی من کذا الی کذا

یکی هم به معنای ستر است که مفهوم دوم آن ستر است، یعنی از ماده‌هایی است که طبق تحلیلی که صاحب مقاییس دارد دو اصل دارد علی‌رغم اینکه تلاش مقاییس این است که اصل واحد پیدا بکند ولی ایشان اگر درجایی چند اصل دارد خیلی می‌شود اعتماد کرد و به نحوی در واقع این ماده مشترک لفظی است در معنای نقل و انتقال از جایی به جای دیگر یا آوردن از جایی به جایی دیگر است و یکی هم ستر است این به لحاظ اصل معناست.

اما بدون تردید یا به احتمال قوی این جلباب نوعی ساتر خاص است، مطلق ستر حداقل در بعضی از احتمالات نیست.

پس اصل معنا از ستر است اما اینکه مطلق ستر است یا ساتر خاصی است اختلاف است و به نظر می‌آید در خود این شاهد یک استعمال به نحو اشتراک لفظی باشیم. در احتمالاتی که اینجا مطرح شده است به این ترتیب است؛

## احتمال اول

اینکه مقصود از جلباب همان ملحفه و رداء باشد، ملحفه و رداء شبیه چادر است یک چیزی که تغطی الرأس و البدن، سر تا پا را می‌گیرد، شبیه چادر عربی، لازم نیست شکل چادر به این معنا باشد، چیزی که سر تا پا را می‌پوشاند ممکن است یک تکه بدون اینکه هیچ تصرف خیاطت در آن شده باشد روی سر بیندازد و تمام بدن را در بربگیرد این مقام‌ترین معنا است خیلی‌ها تلاش کرده‌اند که بگویند جلباب همین است که آن منطبق بر چادر بشود یا به شکل عربی یا فارسی یا حتی بدون خیاطت، یک تکه پارچه‌ای که روی سر افکنده می‌شود و رها می‌شود و تمام بدن را می‌پوشاند.

در بعضی لغات (لسان العرب نقل می‌کند) گاهی گفته شده است جلباب همان ملحفه است و ملحفه آن تعریفی که برای آن ذکر شده است برای لحاف است و چیزی که سرتاسر را می‌گیرد.

جلباب همان ملحفه یا پارچه‌ای باشد که تغطی الرأس و البدن جمیعاً و این مستند به بعضی از لغات هست که از جلباب به ملحفه تعبیر کرده‌اند و حداقل یکی از معانی ملحفه پارچه‌ای است که سرتاسر بدن را می‌پوشاند. عده‌ای بر اثبات این مسئله تأکید دارند که این معنای اصلی است.

## احتمال دوم

که از کلام العین استفاده می‌شود این است (تعبیر العین این است): ثوب اوسع من الخمار و دون الرداء تغطی به المرأة رأس‌ها و صدرها، این کلام خلیل در عین است.

این احتمال دوم می‌گوید جلباب یک مرتبه پایین‌تری از چیزی است که به آن رداء یا ملحفه یا چادر می‌گویند، ثوبٌ اوسع من الخمار دون الرداء، نه مثل آن رداء و ملحفه است که سرتاسر را بپوشاند که چادر باشد و نه مثل خمار است، خمار همان روسری است که می‌بندند که سر و اطراف سر را می‌پوشاند، یک مقداری هم گردن را که آیه آمد **﴿بِخُمُرِهِنَّ عَلَی جُیُوبِهِنَّ﴾** و الا در معنای خمار پوشاندن جیوب نیست، خمار آن است که سر و گردن را می‌پوشاند، آن وقت جلباب روسری بزرگ‌تری می‌شود که روی خمار می‌آید و پایین‌تر هم می‌آید. اوسع من الخمار و دون الرداء، نه رداء است که تا پایین پا بیاید و نه روسری است که فقط سر و گردن را بگیرد. چیزی بزرگ‌تری است که پایین‌تر می‌آید و اینکه تا کجا را فرامی‌گیرد این خیلی واضح نیست. بعضی می‌گویند تا نزدیک زانو می‌آید و بعضی می‌گویند تا وسط سینه را می‌گیرد. این اوسعیت یعنی پایین‌تر می‌آید بعضی گفتن تا وسط بدن و بعضی گفتن تا پا، تا زانو، آن حد مقداری تشکیک هست.

این هم احتمال دوم است که عین عبارت العین است؛ اوسع من الخمار دون الرداء تغطی به المرأة رأس‌ها و صدرها، سینه را می‌گیرد ولی بعضی گفته‌اند تا پا و ران را می‌پوشاند. در مجمع البحرین هم تقریباً همین را گفته است؛ ثوب واسع أوسع من الخمار و دون الرداء تلویه المرأة علی رأس‌ها و تبقی منه ما ترسله علی صدرها این هم در مجمع است.

مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید جلباب آن است یا این است، بین این یک و دو تردید دارند.

## احتمال سوم

آن است که جلباب نفس خمار است، عبارتٌ اخری خمار است این در بعضی از تفاسیر نمونه‌هایی دارد مثل اینکه در تبیان این جور نقل شده است؛ جلباب و هو خمار المرأة و هی المقنعه این در بعضی از لغات و شاید راغب هم این‌جور گفته باشد.

دو احتمال دیگر هم داده شده است که در بعضی از نوشته‌ها آمده است و قابل توجه هم هست

## احتمال چهارم

قمیص باشد که ثوب واسع یغطی البدن که بدن را می‌پوشاند و کار به سر ندارد، شبیه مانتو،

## احتمال پنجم

بعضی جدا کرده‌اند گفته‌اند جبّه است و جبّه هم شبیه مانتو می‌شود. خیلی بین چهار و پنج تفاوتی نباشد

به هر حال یک استعمال چهارمی هم وجود دارد که جلباب به معنای چیزی شبیه جبّه یا مانتو به کار می‌رود و عمده بدن را می‌پوشاند و حال متعارف است.

این مشترک است و قطعاً شامل مردها هم می‌شود ولی در قبلی‌ها تردید است.

این سه معنا ذکر شده است و معنای چهارم هم گاهی به کار رفته است که مقصود جلباب همین مانتویی است و جبّه‌ای است که پوشیده می‌شود و بدن را می‌پوشاند و نسبت داده شده است به بعضی آقایان که مقصود همین است، جلباب یعنی همین که بدن را بپوشاند و سر با خمرهنّ است.

این معانی چهار یا پنج‌گانه‌ای است که برای جلباب ذکر شده است.

آنچه اینجا به ذهن ما می‌آید این معانی که اینجا گفته شده است همه‌اش در لغت آمده است، در لسان العرب همه اینها را ذکر کرده است و این نشان‌دهنده این است که همه اینها معانی جلباب است، حالا کدام اول بوده است و منتقل شده است شاید خیلی وضوح نداشته باشد بعضی می‌گویند معنی اول و اصلی آن همان پوشش و ستر کامل است که ملحفه و رداء و چادر می‌شود و بقیه بعد منتقل شده است و آن معانی را پیدا کرده است.

بعضی هم می‌گویند بر عکس معانی پایین‌تری داشته است به ترتیب در ستر کامل استعمال شده است. اگر کسی به کتاب مثل عین یا امثال آن که اقدم هستند باید آن معنای میانه را بپذیرد که در عین چیزی غیر از خمار و غیر از رداء بود و این را نمی‌شود کم گرفت.

مرحوم مطهری در کتاب حجاب با آن گرایشی که ایشان داشتند و می‌خواستند نوعی تسهیلی ایجاد بکنند، معنا را از چادر چرخاندن از چادر و ملحفه به معنای میانه‌ای که در کتاب العین است و بعضی تأکید دارند که معنای اصلی جلباب ملحفه و ردای کامل است.

معمولاً امر بین یک و دو دایر است و سه و چهار قرائنی وجود دارد که غالباً آن‌ها نیست چه در قرآن و چه در روایات و لذا عمده اختلاف در تعریف جلباب علی‌رغم اینکه سه، چهار و بنا بر یک تأملی می‌شود پنج معنا برای آن ذکر کرد، ولی چون در خود قرآن قرائنی وجود دارد و در روایات از جمله روایات اینجا قرائنی وجود دارد که حتماً سر مقصود است و غیر از خمار هم هست، به خاطر این دو نکته امر دایر بین یک و دو می‌شود. یک ملحفه و رداء، چادر و دو همان روسری بزرگ و بلند.

لذا معانی سه و چهار و احیاناً پنج را که از قمیص واسع جدا بکنیم آن‌ها با قرائنی که در آیه و روایات است کنار می‌رود، مردد بین دو معنای اول می‌شود که همین دو گرایش هم بین آقایان بوده است که آیا جلباب همان ملحفه و رداء و پوشش سرتاسری است که امروز از آن به چادر تعبیر می‌شود، یا معنای دوم است که یک روسری بلندی که از سر تا نیمه‌های بدن را می‌گیرد، چنین پوششی است.

بدون تردید جلباب در معنای شامل و ستر کامل من الرأس الی القدم استعمال شده است منتهی لغات جای هم را می‌گیرد دنبال بکنیم در مسیری می‌افتد که تعیین آن سخت می‌شود. حتماً ملحفه و رداء معانی مشترکی دارد. طیف معنایی دارد.

پس تا اینجا چهار یا پنج معنا برای جلباب ملاحظه کردید و ریشه لغوی آن هم ملاحظه کردید به نظر می‌آید افزون بر اینکه جلباب در این معانی استعمال شده است بعید نیست که به شکل حقیقت هم باشد یعنی اشتراک لفظی است، چند معنا دارد.

عمده به دلیل قرائنی که در آیه و روایات بحث وجود دارد امر بین معنای اول و دوم مردد می‌شود به دلیل اینکه مقابل خمار قرار گرفته است چیزی بالاتر و بزرگ‌تر از خمار و مقنعه می‌شود و مقنعه تنها نیست و روسری عادی و متعارف نیست، یک روسری اوسعی است منتهی اوسعیت آن به معنایی است به حد چادر یا مادون چادر، بین یک و دو تردد پیدا می‌کند.

اینجا بعضی تلاش کرده‌اند چندین قرینه جمع بکنند که بگویند این چادر است و معنای اول است، قرائن هم کم نیست، خیلی جاها در معنای پوشش کامل آن جوری به کار رفته است ولی واقع این است که اطمینان به آن خیلی سخت است بخصوص وقتی که العین می‌گوید و تصریح می‌کند اوسع من الخمار و دون من الرداء که تغطی به المرأه رأس‌ها و صدرها، در مجمع هم این آمده است و دیگران هم تقریباً همه این معنا را ذکر کرده‌اند. و لذا اگر مجمل شد قدر متیقن همان چیزی اوسع از خمار ولی نه جلباب به معنای رداء و ملحفه. مجمل که شد قدر متیقن را می‌گیریم و قدر متیقن همان حد میانه‌ای است که گفتیم،

روی فرض اینکه چه فرد نص باشد و چه اجمال نص باشد قائل به برائت هستیم اگر کسی گفت در فرد نص قائل به برائت هستیم ولی در اجمال نص قائل به احتیاط هستیم اینجا باید احتیاط بکنند. دو مشرب جاافتاده محققین و اصولین که هر دو قائل به برائت هستند اینجا کلمه مجمل می‌شود چه در آیه و چه در غیر آیه، مجمل بین دو معنا، (چون معنای سه و چهار و پنج با قرائن کنار می‌رود) وقتی مردد بین دو معنا شد قدر متیقن حتماً مراد است، مازاد آن مشکوک است برائت جاری می‌شود در الزام و در استحباب شکی نیست، در استحباب قرینه و شواهد هست در اینکه پوشش آن جوری باشد.

یا اینکه می‌گوییم معانی به نحو حقیقت و مجاز هستند، نمی‌توانیم حقیقت را از مجاز تشخیص بدهیم به این سادگی میسر نیست، آنجا باید قدر متیقن گرفت یا می‌گوییم مشترک لفظی هستند، مشترک لفظی عام و خاص است و تباین نیست، قدر متیقن مراد است و مازاد بر آن مشکوک است و برائت جاری می‌شود. این فنی قصه این است.

این که بعضی خیلی تلاش کرده‌اند بگویند حتماً جلباب آن ثوب واسع من الراس الی القدم است استعمال شده است و حداکثر این است که استعمال شده است ولی اینکه همین اینجا متعین است خیلی قرینه واضحه‌ای ندارد و مردد هم که بشویم طبق قاعده این‌طور می‌شود.

حال بحثی است که جلباب واجب است؟ غالباً می‌گویند واجب نیست همین که سر و گردن را پوشاند کافی است. چیزی به عنوان جلباب لازم است که اوسع باشد از مشکلات کار است.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص202، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب110، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/202/%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%84%D8%A8%D8%A7%D8%A8) [↑](#footnote-ref-1)